

جایگاه کنز در آموزه‌های اقتصادی قرآن کریم

محمد دهقان*
سیدرضا حسینی**
فتح‌الله نجارزادگان***

چکیده

کنز به‌مثابه آموزه‌ای قرآنی، در ساحت علم تفسیر ارزیابی می‌شود، ولی افزون‌برآن ضرورت دارد به‌عنوان رفتاری که خداوند متعال در قرآن کریم، ارتکاب آن را سبب عذاب اخروی دانسته است، با رهیافت فقهی نیز مطالعه شود. تحلیل پیوند معنایی کنز با دیگر آموزه‌های اقتصادی قرآن کریم، نقش مؤثری در بازشناسی ماهیت کنز و شکل‌گیری نظام معنایی آن در قلمرو مسائل فقهی دارد. پژوهش حاضر ضمن بررسی نقادانه دیدگاه‌های گوناگون، با نگاه تحلیلی به آیات و روایات به این جمع‌بندی می‌رسد که کنز با آموزه‌های «انفاق فی سبیل‌الله»، «نفقه»، «اسراف»، «زکات» و «خمس» رابطه معنایی دارد. زمانی که نفقه و خرج کردن برای خود و عیال، از آخرین حد مشروع تجاوز کند، اسراف تحقق می‌یابد و با ذخیره‌سازی اموال مازاد بر نفقه مشروع فرد در یک سال، کنز حرام تحقق می‌یابد و برای پرهیز از آن باید این اموال با قصد تقرب به خدا، در مصارف خیر و طاعت الهی انفاق شود و این انفاق واجب، با زکات و خمس منافاتی ندارد.

واژگان کلیدی: کنز، انفاق فی سبیل‌الله، نفقه، اسراف، آموزه‌های اقتصادی.

* دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث پردیس فارابی دانشگاه تهران (m.dehghan313@gmail.com).

** استادیار گروه اقتصاد پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (srhoseini@rihu.ac.ir).

*** استاد گروه علوم قرآن و حدیث پردیس فارابی دانشگاه تهران و عضو هیئت تحریریه مجله قرآن، فقه و حقوق اسلامی (najarzadegan@ut.ac.ir).

مقدمه

دین اسلام در راستای برقراری عدالت، به مبارزه با انحرافات می‌پردازد که در بروز بی‌عدالتی، انحصار ثروت و گسترش فقر و محرومیت در جامعه نقش دارند. یکی از این انحرافات کنز است که در قرآن مورد نکوهش قرار گرفته و مرتکب آن به عذاب شدیدی نوید داده شده است (توبه: ۳۴-۳۵)؛ لذا تعیین گستره مفهومی کنز از منظر فقه اسلامی اهمیت ویژه‌ای دارد. درباره ماهیت کنز حرام دیدگاه‌های گوناگونی وجود دارد؛ از جمله «خودداری از پرداخت زکات»، «خودداری از پرداخت حقوق واجب مالی»، «مخفی کردن مال از حاکم اسلامی در مواقع اضطراری»، «راکد گذاشتن پول ولو اینکه حقوق واجب آن پرداخت شده باشد» و «انباشتن مال بیش از حد نیاز با وجود نیازمندی جامعه». تنوع دیدگاه‌ها در این مسئله نشان‌دهنده پیچیدگی آن است.

برای شناخت ماهیت کنز و گستره مفهومی آن لازم است آموزه‌های اقتصادی مرتبط با آن شناسایی شده و نحوه ارتباط بین آنها تحلیل گردد. با توجه به آیه ۳۴ توبه، «انفاق فی سبیل‌الله» اولین آموزه‌ای است که با کنز ارتباط دارد و باید مراد از آن در این آیه روشن شود. همچنین بر اساس تحلیلهایی که ذکر خواهد شد، کنز با آموزه «نفقه» و «اسراف» نیز ارتباط دارد. همچنین در بررسی دیدگاه‌های گوناگون درباره کنز، آموزه‌های دیگری مطرح شده که ارتباط آنها با کنز نیازمند بررسی است؛ مثلاً با توجه به دیدگاه «خودداری از پرداخت زکات»، آموزه زکات و با توجه به دیدگاه «خودداری از پرداخت حقوق واجب مالی»، آموزه خمس با کنز در ارتباط است.

در این نوشتار، ابتدا معنای کنز در کاربردهای لغوی و کاربردهای عرفی آن مورد بررسی قرار می‌گیرد. سپس کاربرد کنز حرام در آیات قرآن تجزیه و تحلیل می‌شود و در نهایت، رابطه معنای کنز با آموزه‌های قرآنی مرتبط با آن تبیین می‌گردد.

۱. کنز در کاربردهای لغوی و عرفی

«کنز» مصدر از فعل «کَنَزَ، یَکْنِزُ» است (ابن‌درید، ۱۹۸۸، ج ۲، ص ۸۲۵) و در معنای اسمی (مال کنز شده) نیز به کار رفته که در این کاربرد، مصدر به معنای اسم مفعول است (فیومی، ۱۴۱۴، ص ۵۴۲).

لغت‌شناسان برای معنای مصدری «کَنَزَ»، معانی گوناگونی ذکر کرده‌اند؛ مانند

«جمع آوری و ذخیره کردن» (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۳۲/ حمیری، ۱۴۲۰، ج ۹، ص ۵۹۱۳)، «جمع آوری، حفظ و ابقاء» (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۱۰، ص ۱۳۲)، «جمع آوری، ذخیره کردن و دفن کردن» (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۱۵۰). «روی هم انباشتن و حفظ کردن» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۷۲۷). «فشار دادن» (فیروزآبادی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۳۰۲). «پرکردن» (زمخشری، ۱۹۷۹، ص ۵۵۲/ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۴۰۱). برخی مفسران و نویسندگان، معانی دیگری را نیز برای آن ذکر کرده‌اند؛ مانند «پنهان کردن» (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۳۹۲/ حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۷، ص ۵۲۴) و «راکدگذاشتن» (حسینی، ۱۳۸۸، ص ۸۴/ موسوی و عیسوی، ۱۳۹۴، ص ۶۵).

با تحلیل کاربردهای گوناگون ماده کنز، معنای اصلی آن را می‌توان شناسایی کرد. کاربردهای ماده «کنز» در کلام عرب عبارت‌اند از: ۱. مال مدفون در زمین (کهف: ۸۲)؛ ۲. کنز خرما: «كَنْزُ التَّمْرِ فِي وَعَائِهِ» (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۱۴۱)؛ ۳. کنز گندم: «كَنْزُ الْبُرِّ فِي الْجَوَابِ فَالْكَنْزُ» (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۳۲۲)؛ ۴. پرکردن مشک آب و کیسه گندم: «كَنْزُ السِّقَاءِ إِذَا مَلَأْتَهُ» (زیبیدی، ۱۴۱۴، ج ۸، ص ۱۳۸) و «كَنْزُ الْجَوَابِ فَالْكَنْزُ إِذَا مَلَأْتَهُ جَدًّا» (زمخشری، ۱۹۷۹، ص ۵۵۲)؛ ۵. مرد درشت‌هیکل و شتر پرگوشت: «رَجُلٌ مُكْتَنِزٌ اللَّحْمِ وَكَنْزُ اللَّحْمِ» (زهری، ۱۴۲۱، ج ۱۰، ص ۵۸) و «نَاقَةٌ كَنَزَتْ أَي مُكْتَنِزَةٌ اللَّحْمِ» (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۸۹۳)؛ ۶. فرو بردن نیزه در زمین: «يَكْتَنِزُونَ الرِّمَاحَ أَي يَرْكُزُونَهَا فِي الْأَرْضِ» (صاحب، ۱۴۱۴، ج ۶، ص ۲۰۱).

درباره کاربرد اصیل کنز در کلام عرب، دو دیدگاه وجود دارد؛ برخی معتقدند اصل کنز، مال مدفون در زمین بوده، سپس معنای آن وسعت یافته است (ابن اثیر، ۱۳۶۷، ج ۴، ص ۲۰۳/ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۳۲). برخی دیگر، اصل در این ماده را کنز خرما دانسته‌اند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۷۲۷). معنای «مال مدفون در زمین» کاربرد رایجی برای کنز است و انس بیشتری با ذهن دارد، ولی رواج و انس ذهنی در زمان‌های متأخر نمی‌تواند اصیل بودن معنا را در کاربردهای اولیه لفظ اثبات کند؛ چراکه کاربرد ثانویه لفظ نیز در اثر شیوع استعمال، رواج بیشتری می‌تواند بیابد؛ بنابراین ملاک اصالت معنا، رواج آن در زمان قدیم است و «کنز خرما» در گذشته بسیار رایج بوده، ماده کنز با مشتقات گوناگون درباره کنز خرما به کار رفته است - کَنْزٌ، اَكْتَنَزَ، كَنَزَ، كَنْزٌ، مَكْنُوزٌ، مُكْتَنِزٌ - و تنوع کاربرد آن در صیغه‌های گوناگون، نشان از اصالت آن دارد.

با بررسی دقیق کاربرد «کنز خرما» می‌توان به عناصری دست یافت که نحوه انشعاب کاربردهای دیگر را روشن می‌کند. ازهری درباره کنز خرما می‌گوید:

کنز کردن خرما چنین است که جراب (کیسه پوستی) پُر شده از خرما را در جُلَّة (سبد مخصوص خرما) قرار می‌دهند، سپس آن را با پاهای خود می‌فشارند تا متراکم شود و کیسه‌های بعدی را به‌همین ترتیب روی هم قرار می‌دهند تا سبد پُر شود. سپس دهانه آن را با طناب نازک می‌دوزند (ازهری، ۱۴۲۱، ج ۱۰، ص ۵۸).

براین اساس خرما در کیسه جمع شده و کیسه‌ها با آن پُر می‌شود. سپس روی هم انباشته می‌گردد و با پا فشار داده می‌شود، سبد با آنها پُر شده و با این کار، خرما برای زمستان حفظ و ذخیره می‌شود؛ بدین ترتیب کاربردهای دیگر کنز، از جنبه‌های گوناگون کنز خرما انشعاب یافته‌اند. البته باید دانست تمامی کاربردهای مذکور، حقیقی نیستند، بلکه برخی از آنها مجازی‌اند.

به نظر می‌رسد «کنز خرما»، «کنز گندم» و «مال مدفون در زمین» کاربردهای حقیقی کنز بوده، عناصر اصلی معنای کنز را می‌توان در آنها یافت. در این سه کاربرد، عناصر «جمع‌آوری» (روی هم انباشتن)، «حفظ کردن» و «ذخیره کردن» وجود دارد، ولی عنصر «فشار دادن»، در کنز گندم و مال مدفون در زمین وجود ندارد، بلکه به خصوصیت کنز خرما مربوط است؛ زیرا فشردن خرما باعث ماندگاری بیشتر آن شده، مانع از تفرّق و ازهم‌پاشیدگی خرما می‌شود. عنصر «پُر کردن» نیز به خصوصیت کنز خرما مربوط است؛ چراکه در کنز خرما کیسه‌ها باید از خرما پُر می‌شدند تا با فشردن کیسه‌ها، خرماها کاملاً متراکم شده و محفوظ بمانند. عنصر «دفن کردن» در کنز خرما و گندم وجود ندارد و به خصوصیت کنز اشیای قیمتی مربوط می‌شود؛ زیرا در گذشته این اموال برای ایمنی از دستبرد دیگران و آسیب حوادث، غالباً دفن می‌شدند. همچنین «پنهان کردن» از عناصر اصلی معنای کنز نیست، بلکه عنصر اصلی معنای کنز، «حفاظت از مال» است که با روش‌های گوناگون قابل انجام می‌باشد و یکی از روش‌های رایج در زمان قدیم، پنهان کردن در زمین بوده است.

عنصر «راکدگذاشتن» برگرفته از اصطلاح اقتصادی کنز است که درباره پول‌های راکد و غیرفعال به‌کار می‌رود، ولی در معنای عرفی کنز لحاظ نشده است. ذخیره کردن مال، با راکدگذاشتن آن تلازم خارجی دارد، اما ملازمات خارجی معنا را نمی‌توان در معنای اصلی کلمه دخیل دانست؛ چراکه هریک از عناصر معنا می‌توانند ملازمات بسیاری داشته باشند که در عالم خارج، همراه با آنها تحقق

می‌یابند، ولی در مقام استعمال لفظ، لحاظ نمی‌شوند؛ بنابراین عناصر تشکیل‌دهنده معنای عرفی کنز را بدین‌گونه می‌توان عنوان کرد: «جمع کردن»، «روی هم انباشتن»، «حفظ کردن» و «ذخیره کردن».

۲. کنز در کاربرد قرآنی

قرآن کریم در آیات ۳۴ و ۳۵ سوره توبه، «کنز» را به‌عنوان عملی حرام و دارای عقوبت شدید معرفی کرده و می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لِيَأْكُلُوا أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْتِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَ لَا يُنْفِقُوهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ * يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كُنْتُمْ لَا تُنْفِقُونَ فَاذْكُرُوا مَا كُنْتُمْ تُكْتَبُونَ: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بسیاری از احبار و راهبان [عالمان یهود و نصارا]، اموال مردم را به باطل می‌خورند و [مردم را] از راه خدا باز می‌دارند. و کسانی که طلا و نقره می‌اندوزند و آن را در راه خدا انفاق نمی‌کنند، به عذابی دردناک بشارت ده * روزی که آنچه اندوخته‌اند، در آتش جهنم گداخته می‌شود و با آن، پیشانی‌ها و پهلوها و پشت‌هایشان داغ نهاده می‌شود [و به آنها گفته می‌شود] این همان چیزی است که برای خود اندوخته‌اید. پس بچشید آنچه را که اندوخته بودید».

برای شناخت جایگاه کنز در آموزه‌های قرآنی لازم است این آیات تجزیه و تحلیل شده، آموزه‌های مرتبط با کنز شناسایی شوند تا رابطه آنها با کنز بررسی شود. محل اصلی بحث درباره کنز حرام، بخش انتهایی آیه ۳۴ توبه است که می‌فرماید: «وَالَّذِينَ يَكْتِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَ لَا يُنْفِقُوهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ». در این بخش به دو آموزه قرآنی اشاره شده است؛ نخست، آموزه «کنز» در عبارت «الَّذِينَ يَكْتِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ» و دیگری آموزه «انفاق فی سبیل‌الله» در عبارت «وَ لَا يُنْفِقُوهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ». برای شناخت این دو آموزه و ارتباط آنها با یکدیگر، لازم است این دو عبارت به‌خوبی تحلیل شوند.

۲.۱. تحلیل عبارت «الَّذِينَ يَكْتِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ»

در عبارت «الَّذِينَ يَكْتِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ»، سه نکته دیده می‌شود: نخست، منظور از موصول «الَّذِينَ» چه کسانی‌اند؟ دوم، مقصود از «يَكْتِزُونَ» چیست؟ سوم، هدف از «الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ» چیست؟

درباره مقصود از «الذین» چهار دیدگاه وجود دارد: برخی منظور از آن را اهل کتاب می‌دانند. این نظر به معاویه نسبت داده شده است (ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۲۵۴/مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۴، ص ۳۶). برخی مقصود از «الذین» را افراد معهودی در زمان نزول آیه دانسته‌اند که مسلمانان زمان پیامبر ﷺ آنها را می‌شناختند (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۰، ص ۷۷). برخی دیگر هدف از آن را عموم مسلمانانی می‌دانند که به کنز طلا و نقره می‌پردازند (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۲۷۹). بسیاری از مفسران نیز عموم آن را شامل مسلمانان و اهل کتاب می‌دانند (طوسی، [بی‌تا]، ج ۵، ص ۲۱۱/طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۴۰/کاظمی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۱۷). به نظر می‌رسد دیدگاه چهارم با عموم آیه سازگارتر است؛ زیرا عطف جمله با او، استقلال آن را از جمله پیشین که درباره اهل کتاب است، ثابت می‌کند و سیاق آیات نمی‌تواند دلیلی بر اختصاص آیه به اهل کتاب باشد.

در مورد «یکنیزون»، دیدگاه‌های گوناگونی اتخاذ شده است: «جمع‌آوری و ذخیره‌کردن» (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۷۹/ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۹، ص ۲۳۰/نیشابوری، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۴۶۰)، «جمع‌آوری و حفظ‌کردن» (فاضل مقداد، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۲۲۴)، «جمع‌کردن و روی هم انباشتن» (شوکانی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۴۰۶/سبزواری نجفی، ۱۴۱۹، ص ۱۹۷)، «روی هم انباشتن و حفظ‌کردن» (فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج ۱۱، ص ۹۴/بغدادی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۳۵۴)، «روی هم انباشتن و بلااستفاده گذاشتن» (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۱۳، ص ۵۰)، «ذخیره و پنهان‌کردن» (کریمی حویزی، ۱۴۰۲، ج ۴، ص ۸۱)، «ذخیره و دفن‌کردن» (ثقفی تهرانی، ۱۳۹۸، ج ۲، ص ۵۷۶)، «پنهان‌کردن و منع از جریان ثروت در جامعه» (حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۷، ص ۵۲۴) و «حفظ و ذخیره و منع از جریان ثروت در جامعه» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۹، ص ۲۵۰).

در کاربردهای دینی، اصل بر اراده معنای عرفی الفاظ است، مگر آنکه معنای شرعی جدیدی برای لفظ اثبات شده باشد و در مورد کنز، معنای شرعی جدیدی بیان نشده است تا جایگزین معنای عرفی آن باشد؛ بنابراین فقط معانی «جمع‌آوری»، «روی هم انباشتن»، «حفظ‌کردن» و «ذخیره‌کردن» برای کنز قابل اثبات است.

درباره مقصود از «الذَّهَبُ وَالْفِضَّةُ» سه دیدگاه وجود دارد؛ برخی منظور از آنها را دینار و درهم می‌دانند و آن را به پول‌های رایج امروزی توسعه می‌دهند (طیب، ۱۳۷۸، ج ۶، ص ۲۱۲/خطیب، ۱۳۸۶، ج ۵، ص ۷۵۹). برخی آنها را جنس مال و ثروت دانسته‌اند و حکم آیه را به تمامی اموال

توسعه می‌دهند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۹، ص ۲۵۱/کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۴، ص ۲۶۱/محمودی گلپایگانی، ۱۳۸۹، ص ۱۲۲). برخی نیز آن را به اموال قابل ذخیره و نگهداری توسعه می‌دهند (کریمی حویزی، ۱۴۰۲، ج ۴، ص ۸۱).

صاحبان دیدگاه دوم و سوم باید پاسخ دهند که چرا از میان تمامی اموال یا اموال قابل ذخیره، فقط طلا و نقره ذکر شده است، درحالی‌که مطابق دیدگاه آنها باید گفته می‌شد: «الذین یکنزون أموالهم». برخی پاسخ داده‌اند طلا و نقره، مقیاس ثروتمندبودن و معیار قیمت‌گذاری اشیاءاند و کسی آنها را کنز نمی‌کند، مگر آنکه افزون بر نیاز او باشد (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۲۶۸/کاشانی، ۱۴۲۳، ج ۳، ص ۱۰۶). برخی دیگر پاسخ داده‌اند که طلا و نقره نقش مهمی در رونق و گردش معاملات دارند؛ زیرا پیش از اختراع پول، مبادله کالا به کالا انجام می‌گرفت، ولی به دلیل فقدان معیاری ثابت برای ارزش‌گذاری اجناس و نیز عدم نیاز یک طرف به مال طرف مقابل در بسیاری از مواقع، مشکلات فراوانی داشت؛ بنابراین طلا و نقره در قالب دینار و درهم، نقش واسطه در معاملات را به عهده گرفتند تا معاملات به سهولت انجام گیرد؛ براین اساس فلسفه اصلی پول، گردش چرخ‌های مبادلات اقتصادی است و کنزکردن درهم و دینار بر خلاف فلسفه اختراع آنهاست (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۹، ص ۲۶۱-۲۶۲/مکارم شیرازی، ۱۴۲۱، ج ۶، ص ۳۴). بر پایه این توضیحات می‌توان گفت صاحبان دیدگاه دوم و سوم نیز منظور از «الذهب والفضة» در آیه کنز را درهم و دینار می‌دانند، اما از آن‌ها الغای خصوصیت می‌کنند.

برای الغای خصوصیت از «درهم و دینار» و تسری حکم به اموال دیگر، باید وجه حرمت کنز در درهم و دینار را در نظر گرفت و خصوصیتی را که قطعاً در این حکم دخیل نیستند، کنار گذاشت و حکم را به موارد دیگر تعمیم داد؛ مثلاً اگر وجه حرمت کنز درهم و دینار، وجوب زکات باشد، حکم حرمت کنز فقط به اموالی قابل تعمیم است که زکات در آنها واجب باشد، ولی چنان‌که در ادامه خواهد آمد، «انفاق فی سبیل‌الله» به زکات اختصاص ندارد و همچنین وجهی برای اختصاص آن به پول رایج نیست؛ بنابراین می‌توان از درهم و دینار الغای خصوصیت کرد و این حکم را به تمامی اموالی تعمیم داد که قابلیت کنز و ذخیره‌سازی دارند.

۲-۲. تحلیل عبارت «وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ»

برای تحلیل عبارت «وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ»، نخست باید دو تعبیر «انفاق» و «فی سبیل الله» تحلیل شوند، سپس معنای «انفاق فی سبیل الله» در آیه کنز بررسی شود.

۲-۲-۱. معنای «انفاق»

انفاق از ماده «نَفَقَ» است. این ماده کاربردهای گوناگونی دارد که عبارت‌اند از: ۱. موت: «نَفَقَتِ الدَّابَّةُ» (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۱۷۷)؛ ۲. فقر: «أَنْفَقَ الرَّجُلُ أَيْ افْتَقَرَ» (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۱۵۶۰)؛ ۳. نفاق و تمام‌شدن: «نَفَقَ الطَّعَامُ» (ابن‌درید، ۱۹۸۸، ج ۲، ص ۹۶۷)؛ ۴. رواج: «نَفَقَتِ السِّلْعَةُ» (ابن‌سیده، ۱۴۲۱، ج ۶، ص ۴۴۷)؛ ۵. انقطاع: «سَبَرٌ نَفَقٌ أَيْ مَنْقُوعٌ» (ازهری، ۱۴۲۱، ج ۹، ص ۱۵۷)؛ ۶. خرج کردن: «أَنْفَقَ الْمَالُ»؛ ۷. نفاق درونی: «مَنَافِقٌ»؛ ۸. خروج: «نَفَقَ الْيَرْبُوعُ: خَرَجَ مِنْ نَافِقَائِهِ» (زمخشری، ۱۹۷۹، ص ۶۴۸)؛ ۹. سوراخ درون زمین: «نَفَقًا فِي الْأَرْضِ» (أنعام: ۳۵).

لغت‌شناسان درباره معنای اصلی این ماده دیدگاه‌های گوناگونی دارند. ابن‌فارس دو اصل برای این ماده ذکر می‌کند: نخست، «انقطاع و ذهاب» و دیگری «إخفاء (پنهان کردن)». وی کاربردهای «موت»، «فقر»، «نفاق»، «رواج» و «خرج کردن» را به اصل اول و کاربردهای «نفاق درونی» و «سوراخ زمین» را به اصل دوم بازمی‌گرداند و در آخر احتمال می‌دهد همه کاربردها به «خروج» بازگردند (ابن‌فارس، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۴۵۴-۴۵۵). قرشی اصل در این ماده را «خروج» یا «تمام شدن» می‌داند (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۹۷). راغب اصفهانی اصل در این ماده را «مُضَى: گذشتن و رفتن» و «نفاق: تمام شدن و از میان رفتن» می‌داند که به سه طریق محقق می‌شود؛ با بیع، موت یا فناء. مورد اخیر (فناء) را در انفاق مال محقق می‌داند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۸۱۹). علامه مصطفوی تمامی کاربردهای این ماده را به «نفاق فی جریان: تمام شدن و نابودی در جریان تدریجی) بازمی‌گرداند (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۱۲، ص ۲۲۹).

اکنون باید کاربرد اصیل کلمه را بیابیم و بر اساس آن به تحلیل معنای آن بپردازیم. از میان کاربردهای ماده «نفاق»، کاربرد «خروج یربوع از نفاق» به‌عنوان کاربرد اولیه این ماده قابل بررسی است. یربوع (موش صحرائی) در بیابان دو سوراخ حفر می‌کند. یکی را ظاهر می‌سازد که

«قاصعاء» نامیده می‌شود و دیگری را با لایه نازکی از خاک مخفی می‌کند که «نافقاء» نامیده می‌شود. زمانی که از سوراخ ظاهر (قاصعاء) به او حمله می‌شود، با سر خود، خاک سوراخ پنهان (نافقاء) را کنار می‌زند و از آن خارج می‌شود (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۱۷۷/ ازهری، ۱۴۲۱، ج ۹، ص ۱۵۶). این کاربرد را می‌توان کاربرد اصیل این ماده دانست؛ زیرا خروج موش صحرائی از نافقاء، با صیغه‌های گوناگونی به کار رفته است؛ «نَفَّقَ» و «انْتَفَقَ» و «نَفَّقَ» برای خروج موش صحرائی از نافقاء و «تَنَفَّقَ» و «انْفَقَ» برای کسی که سبب خروج موش از نافقاء می‌شود (فیروزآبادی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۳۸۸).

در کاربردهای دیگر، معنای خروج دیده می‌شود؛ مثلاً موت، خروج روح از بدن است. نفاق، طعام، خروج آن به سوی نیستی است. فقر با خروج مال از دست فرد حاصل می‌شود. در خرج کردن نیز مال از دست فرد خارج می‌شود. رواج یافتن نیز کاربرد مجازی این ماده به علاقه سبب و مسبب است؛ چراکه رواج یافتن کالا در بازار، سبب فروش و خروج آن از دست فرد است. در مورد کاربرد «نفاق درونی»، برخی آن را برگرفته از خروج موش صحرائی از مسیری غیر از مسیر ورودش می‌دانند؛ زیرا منافق از راهی به اسلام وارد شده و از راه دیگری خارج می‌شود (ابن سیده، ۱۴۲۱، ج ۶، ص ۴۴۷)، برخی نیز آن را برگرفته از پنهان کاری موش صحرائی می‌دانند؛ همان گونه که منافق، ایمان خود را آشکار و کفر خود را پنهان می‌کند (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۲۴۱). البته ماده «نفاق» درباره هرگونه خروجی به کار نمی‌رود و عنصر دیگری نیز در آن دخیل است. برخی معتقدند در این ماده، ذهاب و جریان به سمت نفاق و نابودی است (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۱۲، ص ۲۲۹). معنای نابودی در برخی کاربردها مانند موت حیوان و نفاق طعام وجود دارد، اما در برخی خروج و ذهاب به سمت نابودی نیست؛ مثلاً خروج موش صحرائی از نافقاء زمانی اتفاق می‌افتد که از ناحیه قاصعاء احساس خطر کند؛ پس درحقیقت خروج او به سمت رهایی از خطر است، نه نابودی. مال نیز با «خرج کردن» نابود نمی‌شود، بلکه به دیگران انتقال می‌یابد.

آنچه در کاربردهای گوناگون این ماده دیده می‌شود، انقطاع همراه با خروج است؛ مثلاً موش صحرائی زمانی از نافقاء خارج می‌شود که لانه برایش ناامن شود؛ پس با این خروج، از لانه خود منقطع می‌شود و به جست و جوی سرپناه دیگری می‌رود. حیوان با موت، از زندگی منقطع می‌شود. طعام با تمام شدن، از صاحبش منقطع می‌شود. فقر نیز با انقطاع مال از

صاحبش حاصل می‌شود. در خرج کردن نیز مال از صاحبش منقطع می‌شود؛ بنابراین به خروج موقت مال از دست فرد - مانند ودیعه یا اجاره - «انفاق» گفته نمی‌شود؛ پس معنای اصلی ماده نفق، «خروج همراه با انقطاع» است.

درباره «انفاق» سه دیدگاه وجود دارد؛ برخی معنای آن را مصرف کردن مال می‌دانند (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۰، ص ۳۵۸). برخی آن را انفاق و افنای مال دانسته‌اند (زمخشری، ۱۹۷۹، ص ۶۴۸) و برخی آن را اخراج مال از ملک معنا کرده‌اند (عسکری، ۱۴۰۰، ص ۱۶۱/قرشی، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۹۷). با توجه به تحلیلی که گذشت، معنای «اخراج مال از ملک» با معنای لغوی این ماده تناسب بیشتری دارد؛ زیرا مال با خروج از ملک، از شخص منقطع می‌شود؛ هرچند به مصرف نرسد و نابود نشود.

۲-۲-۲. معنای «فی سبیل‌الله»

در تحلیل «فی سبیل‌الله»، مفسران تعبیر گوناگونی به کار برده‌اند: «دین خدا» (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۷، ص ۳۹)، «طاعت خدا» (بلخی، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۲۱۹/طنطاوی، ۱۹۹۷، ج ۱، ص ۶۰۳)، «عبادت خدا» (طیب، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۳۶۰)، «طریقی که به رحمت خدا و ثواب او منتهی شود» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۵۱۶)، «آنچه رضایت الهی را به دنبال دارد» (زحیلی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۴۱/طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۸۵)، «آنچه سبب تقرب به خداوند است» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۱۳۳/ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۲۰۳) و «جمع وجوه خیر و ابواب برّ» (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۳۲/خطیب، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۱۷). باید بررسی شود کدام یک از این تعبیر به معنای «سبیل‌الله» نزدیک تر است.

«سبیل» به معنای راه است و زمانی که به «الله» اضافه می‌شود، به معنای راهی است که به خدا منتهی شود، اما از آنجاکه هیچ چیزی از ذات خداوند منفصل نیست، مقصود از راه به سوی خدا، راه به سوی ثواب، رحمت، رضوان و تقرب الهی است؛ بنابراین تعبیری همچون «الطریق المؤدی الی ثواب‌الله و رحمته» (حائری تهرانی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۳۴) و «کل امر ینتهی الی مرضاته» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۸۵) و «الطریق الی ثوابه والتقرّب الیه» (ابن شهر آشوب، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۷۵) به تبیین مقصد این راه می‌پردازند. برخی دیگر از تعبیر، مبین راهی است که انسان را به این مقاصد می‌رساند؛ مانند «الدین المؤدی الی ثواب‌الله» (حقی بروسوی، [بی تا]، ج ۱، ص ۳۰۸) که «دین» را

راه برای رسیدن به «ثواب خدا» برمی‌شمارد. دو تعبیر «طاعت خدا» و «عبادت خدا» نیز مبین راه رسیدن به ثواب، رحمت و رضوان الهی‌اند.

به نظر می‌رسد تعبیر «طاعت خدا» مقصود از «سبیل‌الله» را بهتر تبیین می‌کند؛ از این رو در برخی روایات، «فی طاعة الله» جانشین «فی سبیل‌الله» شده است؛ مانند حدیث امام صادق علیه السلام که درباره آیه «كَذَلِكَ يَرْبِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ» (بقره: ۱۶۷) فرمود: «هُوَ الرَّجُلُ يَدْعُ مَالَهُ لَا يَبْفُقُهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مُجَلًّا: او مردی است که مال خود را به سبب بخل، در طاعت خداوند خرج نمی‌کند» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۴۲/صدوق، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۶۲). تعبیر «وجوه خیر و ابواب بر» نیز شامل انواع طاعات الهی می‌شود و با این معنا تناسب دارد، اما تعبیر «دین خدا» برای تبیین «سبیل‌الله» مناسب نیست؛ زیرا در برخی روایات انفاق، صیغه جمع «سُبُلِ اللَّهِ» به کار رفته است؛ مانند حدیثی از امام صادق علیه السلام که فرمود: «لَوْ أَنَّ رَجُلًا أَنْفَقَ مَا فِي يَدَيْهِ فِي سَبِيلِ مَنْ سُبُلِ اللَّهِ مَا كَانَ أَحْسَنَ وَلَا وَفَّقَ: اگر مردی هر آنچه دارد در راهی از راه‌های خدا انفاق کند (و چیزی برای خود باقی نگذارد)، کار نیکویی نکرده و توفیقی به دست نیاورده است» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۵۳)، درحالی‌که دین خدا واحد است و نمی‌توان «سَبِيلِ مَنْ سُبُلِ اللَّهِ» را به معنای دینی از ادیان الهی دانست، اما معنای طاعتی از طاعات الهی درباره آن صحیح است.

در مورد تعبیر «عبادت خدا» اگر مقصود، عبادت به معنای اعم - هر عمل مورد رضایت شارع که با قصد قربت انجام گیرد - باشد، از «فی سبیل‌الله» قابل استفاده است؛ زیرا رسیدن به ثواب و رضوان الهی منوط به انجام عمل با قصد قربت است. اگر مقصود، عبادت به معنای اخص - عملی که صحت آن مشروط به قصد قربت است - باشد، آن را از «فی سبیل‌الله» نمی‌توان مستفاد کرد؛ چراکه این تعبیر، قصد قربت را شرط وصول به ثواب و تقرب الهی قرار می‌دهد، نه شرط صحت عمل و سقوط تکلیف. با توجه به این مطالب، «انفاق فی سبیل‌الله» علاوه بر انفاق‌های عبادی - مانند خمس و زکات - انفاق‌های غیرعبادی - مانند انفاق بر عیال - را نیز در صورت انجام با قصد قربت شامل می‌شود. در حدیثی در این باره آمده است: «إِذَا أَنْفَقَ الْمُسْلِمُ عَلَى أَهْلِهِ نَفَقَةً وَ هُوَ يَحْتَسِبُهَا، كَانَتْ لَهُ صِدْقَةً: زمانی که مسلمان به قصد ثواب الهی برای خانواده خود خرج کند، برای او صدقه خواهد بود» (طوسی، ۱۴۱۴، ص ۳۸۳). مقصود از «يَحْتَسِبُ بِهَا»، قصد ثواب و تقرب الهی است (ابن اثیر، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۳۸۲)؛ بنابراین تأمین نفقه اهل و

عیال، بدون قصد قربت نیز تکلیف را از انسان ساقط می‌کند، ولی زمانی «صدقه» و «انفاق فی سبیل‌الله» است که با قصد قربت انجام گیرد.

۲-۲-۳. دیدگاه‌های گوناگون درباره «انفاق فی سبیل‌الله» در آیه کنز

درباره «انفاق فی سبیل‌الله» در آیه کنز، پنج دیدگاه مطرح شده است. بسیاری از مفسران منظور از آن را زکات واجب می‌دانند (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۰، ص ۸۵/قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۸، ص ۱۲۵/حسینی جرجانی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۸۴/قاسمی، ۱۴۱۸، ج ۵، ص ۴۰۴). برخی آن را به تمامی حقوق واجب مالی اعم از زکات، کفارات، هزینه حج واجب و غیر آنها توسعه می‌دهند (حائری تهرانی، ۱۳۷۷، ج ۵، ص ۱۳۵/مراغی، [بی‌تا]، ج ۱۰، ص ۱۱۰). برخی مقصود از آن را وجوب انفاق در مواقع فوق‌العاده می‌دانند که حاکم جامعه می‌تواند برای حفظ مصالح جامعه اسلامی، اندوخته‌های مردم را مطالبه کند، ولی در مواقع عادی، پرداخت زکات کفایت می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۳۹۶). برخی آن را خرج کردن مال در کارهایی می‌دانند که نفع عمومی داشته باشد (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۱۵۱) و عده‌ای نیز آن را مطلق جریان یافتن مال در مصالحی می‌دانند که مشروع و مورد رضایت خداوند است؛ اعم از اینکه واجب باشد یا مستحب، دارای نفع عمومی باشد یا شخصی (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۱۳، ص ۶۰-۶۱/موسوی و عیسوی، ۱۳۹۴، ص ۷۰-۷۱).

صاحبان دیدگاه نخست، برای اثبات اختصاص آیه به زکات، چند دلیل ذکر کرده‌اند: دلیل نخست، روایاتی از پیامبر ﷺ و برخی از صحابه مانند ابن عباس و ابن عمر است که دلالت دارد بر اینکه مالی که زکات آن پرداخت شده باشد، کنز نیست؛ هرچند درون زمین باشد و مالی که زکاتش پرداخت نشده باشد، کنز است؛ اگرچه روی زمین باشد (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۲۳۲). این روایات از نظر سند، ضعیف و غیرقابل استنادند (گرامی، ۱۳۹۷، ص ۱۱۱). در منابع شیعه روایتی به همین مضمون در کتاب *الأمالی* شیخ طوسی وجود دارد (طوسی، ۱۴۱۴، ص ۵۱۹). این روایت از نظر سند، دچار ضعف است؛ زیرا ابوالفضل شیبانی توثیقی ندارد، بلکه بسیاری از اصحاب، وی را تضعیف کرده‌اند (طوسی، ۱۴۲۰، ص ۴۰۱/نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۳۹۶). دلیل دوم اینکه اگر اندوختن مال زیاد، حرام و انفاق تمامی آن واجب بود، تعلق زکات به بخشی از مال وجهی نداشت، بلکه زکات به تمامی آن تعلق می‌گرفت (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۰،

ص ۸۵). این استدلال مبتنی بر تفسیر کنز به خودداری از زکات است و استدلال به آن، مصادره به مطلوب می‌باشد. دلیل سوم اینکه آیه مشتمل بر تهدید به عذاب است و عذاب فقط به ترک واجب تعلق می‌گیرد و در مال، حق واجبی جز زکات وجود ندارد (ابن عربی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۹۳۰). این دلیل نیز ناتمام است؛ زیرا حق واجب مالی، منحصر در زکات نیست، بلکه واجبات دیگری نیز به مال تعلق می‌گیرد؛ براین اساس قائلان دیدگاه دوم، هدف از «انفاق فی سبیل‌الله» در آیه کنز را انفاق‌های واجب دانسته، انفاق‌های مستحب را خارج از مدلول آیه می‌دانند؛ چراکه عذاب به ترک مستحب تعلق نمی‌گیرد.

علامه طباطبایی^{۱۱} در ابتدای کلام خود، آیه را شامل انفاق مستحب نمی‌داند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۹، ص ۲۵۱). ایشان منظور از انفاق فی سبیل‌الله در آیه را انفاق‌های واجبی می‌داند که سبب پایداری دین و جلوگیری از نابودی آن باشد؛ مانند جهاد و تمام مصالح دینی که حفظش واجب است (همان، ص ۲۵۰). البته وی در انتهای کلام خود، مقصود از کنز را حبس پول و جلوگیری از جریان مفید آن در جامعه دانسته، این جریان مفید را شامل انفاق‌های واجب، مستحب و حتی مباح می‌داند (همان، ص ۲۶۳). از مجموع کلام علامه برداشت می‌شود که ایشان جریان مفید مال در جامعه را زمینه‌ساز انفاق فی سبیل‌الله در مواقع لزوم می‌داند، نه خود انفاق فی سبیل‌الله؛ بنابراین در مال جریان‌یافته نیز انفاق فی سبیل‌الله را واجب می‌داند و می‌نویسد:

در وجوب انفاق، فرقی بین مال کنز شده و مال جریان یافته در بازار وجود ندارد (در هردو، انفاق فی سبیل‌الله در مواقع لزوم واجب است)، ولی کنز، چیز زایدی به همراه دارد و آن، خیانت به ولی امر مسلمین با مخفی کردن مال است (همان، ص ۲۶۵-۲۶۶).

براین اساس علامه طباطبایی^{۱۱} وجه حرمت کنز را مخفی کردن مال از حاکم جامعه اسلامی می‌داند؛ زیرا این کار، مانع از انفاق آن در زمان لزوم برای حفظ مصالح مهم دینی می‌شود:

اگر کنزکننده، چندین برابر آنچه کنز کرده، طلا و نقره جمع‌آوری کند، ولی آن را به صورت کنز نگه ندارد، بلکه در معرض جریان قرار دهد ... نهی دینی به او تعلق نمی‌گیرد؛ زیرا اموال را در جلوی چشم مردم قرار داده و به جریان انداخته و آن را مخفی نکرده و از انفاق آن در راه خدا منع نکرده است؛ هر چند آن را به صورت بالفعل در راه خدا انفاق نکرده است، ولی به گونه‌ای است که اگر ولی مسلمین اراده کند، در مواردی که لازم می‌داند، او را به انفاق امر خواهد کرد (همان، ص ۲۵۱).

ایشان هدف از «انفاق فی سبیل‌الله» در آیه کنز را انفاق برای حفظ مصالح حیاتی جامعه می‌داند و در توجیه شمول آیه کنز نسبت به انفاق مستحبی، حفظ اصل انفاق مستحب در جامعه و جلوگیری از ترک آن به صورت کلی را از مصالح مهم دینی برمی‌شمارد و می‌نویسد: «هرچند ترک انفاق مستحبی گناه نیست، ولی از میان بردن موضوع انفاق مستحبی و اکتفا به انفاق واجب، موجب نابودی حیات دینی و ابطال غرض شارع است» (همان، ص ۲۶۳-۲۶۵).

به نظر می‌رسد کلام علامه طباطبایی^ع قابل نقد است؛ چراکه اگر ملاک حرمت کنز، ملازمه آن با ترک انفاق واجب در مواقع لزوم باشد، کنز زمانی حرام می‌شود که انفاق فی سبیل‌الله به صورت بالفعل واجب شود، اما در مواقع عادی که سبیل ضروری برای انفاق وجود ندارد و از نظر علامه، وجوب انفاق فی سبیل‌الله منتفی است، کنز ملازم با ترک انفاق واجب نخواهد بود. البته ایشان با مطرح کردن «خیانت به حاکم با مخفی کردن مال»، حرمت کنز در مواقع عادی را توجیه می‌کند، ولی مخفی کردن مال از حاکم در مواقع عادی، همیشه ملازم با ترک «انفاق فی سبیل‌الله» در مواقع لزوم نیست؛ زیرا فرد می‌تواند مال خود را مخفی کند، اما با این نیت که در صورت درخواست حاکم، آن را انفاق کند. حاکم نیز برای درخواست انفاق در مواقع لزوم، نیازی به اطلاع مستمر از میزان دارایی مردم ندارد؛ پس مخفی کردن مال از حاکم نمی‌تواند ملاک حرمت کنز باشد.

بر اساس دیدگاه سوم، در مواقع ضروری به تشخیص حاکم، انفاق تمامی اندوخته‌ها برای حفظ مصالح جامعه اسلامی واجب می‌شود، ولی در مواقع عادی، پرداخت زکات کافی است و باقی مانده کنز محسوب نمی‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۳۹۶). اختصاص «انفاق فی سبیل‌الله» به مواقع ضروری به دو دلیل است؛ نخست، اینکه ظاهر عبارت «و لا ینفقونها» در آیه، وجوب انفاق تمامی اموال اندوخته است و چنین وجوبی را نمی‌توان به همه زمان‌ها مربوط دانست، بلکه باید آن را مختص موارد خاصی دانست که حاکم می‌تواند برای حفظ مصالح حیاتی جامعه، همه اندوخته افراد را مطالبه کند. دلیل دوم روایتی از امام صادق^ع است که می‌فرماید:

مُوسِعٌ عَلَى شِيعَتِنَا أَنْ يَنْفِقُوا مِمَّا فِي أَيْدِيهِمْ بِالْمَعْرُوفِ، فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا حَرَّمَ عَلَى كُلِّ ذِي كَنْزٍ كَنْزَهُ حَتَّى يَأْتِيَهُ بِهِ فَيَسْتَعِينَ بِهِ عَلَى عَدُوِّهِ: شيعيان ما مجازند از اموالی که در اختیار دارند، به اندازه معمول هزینه کنند، اما هنگامی که قائم ما قیام کند، بر هر صاحب اندوخته‌ای، اندوخته‌اش را حرام می‌سازد تا اینکه آن را نزد حضرت بیاورد و او از آن در برابر دشمنش کمک بگیرد (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۶۱/عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۸۷).

با این بیان هر چند این روایت به زمان قیام قائم (عج) مربوط می‌شود، ولی باتوجه به ذکر علت «فَيَسْتَعِينُ بِهِ عَلَىٰ عَدُوِّهِ»، زمان‌های دیگر - هنگام برقراری حکومت اسلامی و وجود ضرورت برای حفظ مصالح جامعه - را نیز شامل می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۳۹۶).

دلیل نخست این دیدگاه، دلیل عمده بسیاری از مفسران برای عدول از ظاهر آیه (وجوب انفاق تمام اندوخته‌ها در تمامی زمان‌ها) است. عده‌ای وجوب انفاق را به بخشی از اموال اندوخته (مقدار زکات و حقوق واجب مالی) اختصاص داده‌اند. برخی نیز وجوب انفاق تمامی اموال اندوخته را به مواقع ضروری اختصاص داده‌اند؛ بنابراین اگر بتوان وجهی یافت که ظهور آیه در هردو بخش حفظ شود، حمل آیه بر آن اولویت دارد.

در مورد دلیل دوم، دلالت حدیث بر جواز کنز در زمان غیبت روشن نیست؛ زیرا در ابتدای آن آمده است: «مُوسَىٰ عَلَىٰ شَيْعَتِنَا أَنْ يَنْفِقُوا مِمَّا فِي أَيْدِيهِمْ بِالْمَعْرُوفِ» یعنی شیعیان آزادند تا از اموال خود به نحو متعارف انفاق کنند، نه اینکه آزادند آن را کنز کنند. معنای روایت این است که در زمان غیبت، شیعیان در نحوه خرج کردن اموال خود در حد متعارف آزادند، ولی در زمان قیام قائم، تصرف در اندوخته‌های مازاد بر نیاز، حرام بوده و واجب است تمامی آنها نزد حضرت آورده شود تا برای مقابله با دشمنانش از آنها استفاده کند. بر اساس این روایت، در مواقع ضروری به تشخیص حاکم اسلامی، دایره وجوب انفاق فی سبیل الله گسترده‌تر می‌شود و به تبع آن، دایره کنز نیز گسترش می‌یابد، اما در مواقع عادی، حرمت کنز به طور کامل منتفی نمی‌شود؛ چنان‌که در بیان دیدگاه برگزیده ذکر خواهد شد.

دیدگاه چهارم مبنی بر اختصاص «انفاق فی سبیل الله» به کارهای مشتمل بر نفع عمومی (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۱۵۱)، برخلاف عموم آیه است؛ چراکه «انفاق فی سبیل الله» شامل منافع شخصی خود و دیگران نیز می‌شود، ولی دلیلی برای این تخصیص ذکر نشده است.

در دیدگاه پنجم سعی بر این است ظاهر آیه حفظ شود و وجوب انفاق تمامی اموال در همه زمان‌ها ثابت گردد. بر اساس این دیدگاه، «انفاق فی سبیل الله» تمامی مخارج مورد رضایت خداوند را که ضوابط شرعی در آن رعایت شده باشد، شامل می‌شود؛ اعم از اینکه به مصالح عمومی مربوط باشد یا مصارف شخصی؛ بنابراین آیه کنز در صدد بیان قاعده کلی در مورد تخصیص درآمد است که بر اساس آن، راکدگذاشتن مال جایز نیست، بلکه باید در جهتی که مورد

رضایت خداوند است، به‌گردش درآید. برای شناخت جزئیات این قاعده باید به ادله‌ای که حدود شرعی خرج کردن مال را بیان کرده‌اند - مانند حرمت اسراف، وجوب زکات و خمس و... - رجوع شود (موسوی و عیسوی، ۱۳۹۴، ص ۷۶ / حسینی، ۱۳۸۸، ص ۹۴).

دلیل نخست این دیدگاه، ظاهر آیه است که دلالت بر انفاق تمامی مال دارد؛ زیرا می‌فرماید «لَا يُفْقَوْنَهَا» نه «لَا يُفْقَوْنَ مِنْهَا». مفهوم «انفاق فی سبیل‌الله» بر اساس روایات متعددی که در باب فضیلت تلاش برای تأمین نفقه عیال وجود دارد (عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۷، ص ۶۷-۶۸)، شامل هزینه‌های شخصی نیز می‌شود؛ براین اساس با توجه به معنای وسیع انفاق فی سبیل‌الله، ضرورت ندارد آیه را مخصوص شرایط خاص بدانیم، بلکه این قاعده در همه زمان‌ها جاری می‌شود. دلیل دوم، سیره معصومان علیهم‌السلام در تملک سرمایه‌های فراوان است که فراهم آوردن آن جز با پس‌انداز و سرمایه‌گذاری مستمر ممکن نبود؛ برای نمونه از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است که حضرت، ۱۷۰۰ دینار به فردی داد تا با آن تجارت کند. وقتی صد دینار سود به دست آورد، خوشحال شد و فرمود آن صد دینار را به سرمایه اضافه کند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۷۶). دلیل سوم، سیره ابوذر به‌عنوان یکی از نزدیک‌ترین یاران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است. در نقل‌های متعددی آمده است که ابوذر پیوسته نسبت به حرمت کنز و عذاب آن هشدار می‌داد و در مقابل، اندیشه کعب‌الأحبار و دیگران که پرداخت زکات را برای ثروتمندان کافی می‌دانستند، سرسختانه به موضع‌گیری برمی‌خاست و به آیه کنز استناد می‌کرد (قمی، ۱۳۶۷، ج ۱، صص ۵۲ و ۲۸۹ / سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۲۳۳).

در بررسی دلیل نخست، باید گفت عموم آیه قابل استناد است، اما نکته مهم تعیین گستره این عموم است. قائلان دیدگاه پنجم، عموم آیه را شامل تمامی انفاق‌های مشروع می‌دانند، ولی با توجه به مطالب پیش‌گفته، در «انفاق فی سبیل‌الله» قصد قربت نیز لازم است؛ بنابراین گستره کمتری را شامل می‌شود؛ مثلاً انفاق بدون قصد قربت برای مصارف شخصی مشروع است، اما در دایره «انفاق فی سبیل‌الله» قرار نمی‌گیرد.

درباره دلیل دوم یعنی درآمدزایی معصومان علیهم‌السلام با اموال مازاد بر نیازشان باید گفت عمل معصوم علیه‌السلام فقط بر جواز فعل و عدم حرمت ترک آن دلالت دارد و در صورت تکرار عمل به‌نحو سیره مستمر، بر رجحان آن نیز دلالت دارد، ولی با اثبات جواز یا رجحان درآمدزایی با اموال مازاد نمی‌توان ثابت کرد این عمل، مصداق «انفاق فی سبیل‌الله» است. همچنین درآمدزایی با اموال

مازاد را نمی‌توان مشمول روایاتی دانست که در فضیلت تلاش برای تأمین نفقه خود و عیال وارد شده است؛ چراکه فرض بر این است نیازهای شخصی فرد تأمین شده و درآمد جدید، فراتر از نیازهای شخصی اوست؛ پس اگر همانند معصومان علیهم‌السلام، با قصد دستگیری از نیازمندان به درآمدزایی بپردازد، کار او انفاق فی سبیل‌الله خواهد بود، اما اگر با قصد ثروت‌افزایی این کار را انجام دهد، نمی‌توان کار او را مصداق انفاق فی سبیل‌الله دانست.

دلیل سوم ثابت می‌کند جناب ابوذر با اختصاص دادن آیه کنز به منع از زکات مخالفت داشت، ولی موضوعی که از ایشان نقل شده است، منحصر در دیدگاه پنجم نیست، بلکه با دیدگاه‌های دیگر نیز قابل تبیین است؛ مثلاً در روایتی نقل شده است:

ابوذر پس از دریافت سهم خود از بیت‌المال، نیازمندی‌هایش را تهیه کرد و هفت - درهم یا دینار - از آنها زیاد آمد. به خدمتکار خود دستور داد با آن، فلوس (پول سیاه) خریداری کند. به او گفته شد: ای کاش آن را برای نیاز خانه‌ها و میهمانانی که بر تو وارد می‌شوند، ذخیره می‌کردی! ابوذر گفت: «خلیلم (رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به من سفارش کرد که هر طلا و نقره‌ای که ذخیره شود، داغی برای صاحبش خواهد بود، مگر آنکه آن را در راه خدا قرار دهد (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۱۲۶).

به‌طور قطع تبدیل درهم و دینار به فلوس برای خودداری از کنز حرام، کافی نیست؛ زیرا فلوس نیز مانند درهم و دینار، پول رایج بوده و ذخیره آنها در حکم ذخیره درهم و دینار است. به‌نظر می‌رسد مقصود ابوذر از تبدیل درهم و دینار به فلوس، انفاق آنها در امور خیر بوده است، نه خرج کردن در مصارف شخصی؛ زیرا نیازمندی‌های خود را پیش از آن تهیه کرده بود. بر اساس نقل دیگری، ابوذر زمانی که سهم خود از بیت‌المال را دریافت می‌کرد، خادمانش را فرامی‌خواند و آنچه برای یک سال او کافی بود، تهیه می‌کرد و با باقی‌مانده آن، فلوس می‌خرید (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۲۳۳). بر اساس این نقل، ابوذر ابتدا مخارج یک سال خود را تهیه می‌کرد، سپس با باقی‌مانده آن فلوس می‌خرید تا آنها را در راه خدا انفاق کند. از این نقل می‌توان برداشت کرد از دیدگاه ابوذر، کنز حرام شامل اموال مازاد بر مخارج یک سال می‌شود و این اموال باید در راه خدا انفاق شوند.

۲-۲-۴. دیدگاه برگزیده

بر اساس ظاهر آیه کنز، مقصود از «انفاق فی سبیل‌الله» در آیه کنز فقط انفاق واجب است؛ زیرا ترک انفاق مستحب و مباح، باعث استحقاق عذاب نیست. ممکن است گفته شود کنز کردن

پول در جامعه، سبب رکود نقدینگی و کُندشدن چرخ اقتصاد می‌شود و برای جلوگیری از آن، انفاق‌های مستحب و مباح نیز کفایت می‌کند، اما باید دانست هرچند رکود نقدینگی به اقتصاد جامعه آسیب می‌زند، ولی نمی‌توان یقین حاصل کرد همین مفسده، علت تامه و مناط قطعی حرمت کنز باشد؛ زیرا ما به علت تشریح احکام دسترسی نداریم و بسیاری از چیزهایی که تصور می‌کنیم علت حکم‌اند، درحقیقت حکمت تشریح حکم‌اند و حکم، دائرمدار آنها نیست. تاکنون اصل وجوب انفاق در این آیه ثابت شد، ولی نوع وجوب آن در تحلیل رابطه کنز و انفاق فی سبیل‌الله روشن خواهد شد.

۳. رابطه «کنز» با «انفاق فی سبیل‌الله»

اکنون که دانستیم منظور از «انفاق فی سبیل‌الله» انفاق واجب است، باید بررسی شود ارتباط انفاق واجب با کنز حرام چیست؟ آیا انفاق دارای وجوبی مستقل بوده و کنز به تبع وجوب آن حرام شده است یا کنز موضوعی مستقل برای حرمت است و انفاق به تبع حرمت آن، واجب شده است تا از ارتکاب حرام پرهیز شود؟ اصالت‌دادن به هر یک محذوراتی به دنبال دارد. اصالت‌دادن به وجوب انفاق سبب لغویت ذکر کنز در آیه است؛ زیرا ترک انفاق واجب، با خرج کردن در حرام نیز حاصل می‌شود و به کنز اختصاص ندارد. اصالت‌دادن به حرمت کنز نیز وجوب «انفاق فی سبیل‌الله» را ثابت نمی‌کند؛ چراکه پرهیز از ارتکاب کنز، منحصر در انفاق فی سبیل‌الله نیست، بلکه با انفاق بدون قصد قربت امکان‌پذیر است.

راهکار مناسب اینکه بگوییم هر دو آنها در مرحله اقتضای حکم، اصالت دارند؛ کنز مال به دلیل مفاسد موجود در آن، نزد خداوند مبغوض است و اقتضای حرمت دارد. انفاق فی سبیل‌الله نیز نزد خدا محبوب بوده و اقتضای وجوب دارد، ولی فعلیت این احکام، مبتنی بر برآیند مصالح و مفاسدی است که بر فعل در شرایط گوناگون مترتب می‌شود و چون ما به آنها احاطه کامل نداریم، فقط با ادله معتبر شرعی می‌توانیم فعلیت حکم را احراز کنیم. بر اساس آیه کنز می‌توان گفت این دو حکم در مرحله فعلیت، تلاقی دارند؛ به عبارت دیگر از عطف جمله «وَلَا يُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» بر «الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ» می‌توان برداشت کرد که حرمت کنز در مواردی فعلیت یافته که وجوب «انفاق فی سبیل‌الله» نیز در آنها فعلیت یافته است.

اکنون باید بررسی شود وجوب «انفاق فی سبیل الله» در چه مواردی امکان فعلیت دارد. انفاق فی سبیل الله شامل انفاق برای مخارج شخصی (نفقة خود و عیال) با قصد قربت، انفاق بر بندگان دیگر و انفاق برای تأمین مصالح دینی و عمومی می‌شود. در مورد نفقه خود و عیال، حکم وجوب انفاق تشریح شده است، ولی قصد قربت در آن شرط نیست و این امر یعنی قید «فی سبیل الله» در آن، استحبابی است، نه وجوبی؛ بنابراین حکم وجوب «انفاق فی سبیل الله» در مورد آن امکان فعلیت ندارد؛ زیرا با حکم استحباب قابل جمع نیست. در مورد انفاق بر بندگان دیگر و انفاق برای تأمین مصالح دینی و عمومی نیز انفاق با قید «فی سبیل الله» مطلوبیت دارد و مطلوبیت آن، اعم از استحباب و وجوب است؛ پس وجوب «انفاق فی سبیل الله» در این موارد امکان فعلیت دارد؛ بنابراین انفاق فی سبیل الله در آیه کنز به دلیل حکم وجوب، شامل انفاق بر خود و خانواده نمی‌شود و کنز نیز به دلیل اتحاد مورد با انفاق فی سبیل الله، شامل آن نمی‌شود.

۴. رابطه «کنز» با «نفقه» و «اسراف»

اکنون که دانستیم مورد «کنز» و «انفاق فی سبیل الله» در آیه کنز، اموال مازاد بر نفقه خود و عیال است، می‌توانیم از آموزه «نفقه» برای شناخت گستره مفهومی کنز بهره ببریم؛ زیرا کنز از جایی آغاز می‌شود که نفقه پایان می‌یابد؛ چنان‌که از امام علی علیه السلام روایت شده است مازاد بر چهار هزار - درهم - کنز است و کمتر از آن، نفقه است (طوسی، [بی تا]، ج ۵، ص ۲۱۲ / طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۰، ص ۸۳).

قرآن کریم درباره حدود نفقه می‌فرماید: «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا: کسانی که هنگام انفاق، نه اسراف می‌کنند و نه تنگ می‌گیرند بلکه در میان این دو، اعتدال دارند» (فرقان: ۶۷). در این آیه، نفقه مشروع میان دو حد ممنوع یعنی اقتار و اسراف معرفی شده است؛ چنان‌که امام کاظم علیه السلام در پاسخ به پرسش از نفقه بر عیال می‌فرماید: «مَا بَيْنَ الْمَكْرُوهَيْنِ الْإِسْرَافُ وَالْإِقْتَارُ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۵۵). البته حد قوام و میانه، به تأمین مخارج ضروری زندگی اختصاص ندارد، بلکه توسعه در زندگی نیز مطابق بسیاری از روایات، امری مشروع و مستحب است (عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۱، ص ۵۴۰)، به شرط آنکه به حد اسراف نرسد؛ براین اساس خرج‌های فراتر از توسعه مشروع و متعارف در زندگی، از مصادیق اسراف است. نقل شده است

زمانی که معاویه کاخ خضراء را ساخت، ابوذر به او گفت: «إِنْ كَانَتْ هَذِهِ مِنْ مَالِ اللَّهِ فَهِيَ الْخِيَانَةُ وَ إِنْ كَانَتْ مِنْ مَالِكَ فَهِيَ الْإِسْرَافُ؛ اگر این (کاخ مجلل) از مال خداوند باشد، خیانت است و اگر از مال تو باشد، اسراف است» (سید مرتضی، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۲۹۴ / ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴، ج ۸، ص ۲۵۶)؛ بنابراین حد نهایی نفقه مشروع همان‌گونه که حد آغازین کنز به‌شمار می‌رود، نقطه آغاز برای اسراف نیز هست و از همین جا می‌توان ارتباط کنز با آموزه «اسراف» را تحلیل کرد.

در توضیح نحوه ارتباط اسراف با کنز می‌توان گفت زمانی که فرد، توسعه در زندگی را به آخرین حد مشروع رساند، خرج کردن فراتر از آن برای مخارج خود و خانواده، اسراف محسوب می‌شود و خرج کردن در معصیت نیز طبق روایات، از مصادیق اسراف است (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۸۸). اکنون ممکن است فرد بخواهد اموال مازاد بر نفقه مشروع را برای خود ذخیره کند، ولی خداوند با تحریم کنز آنها، فقط یک راه برای فرد باقی می‌گذارد و آن انفاق فی سبیل‌الله است؛ پس در اموال مازاد بر نفقه مشروع، اسراف و کنز حرام است و انفاق فی سبیل‌الله یعنی خرج کردن در مصارف خیر و طاعات الهی به قصد قربت، واجب می‌باشد. مؤید آن روایت امام صادق علیه السلام است که می‌فرماید: «إِنَّمَا أَعْطَاكُمْ اللَّهُ هَذِهِ الْفُضُولَ مِنَ الْأَمْوَالِ لِتُوجِّهُوَهَا حَيْثُ وَجَّهَهَا اللَّهُ وَ لَمْ يَعْطِكُمْوهَا لِتَكْنُزُوهَا: خداوند این اموال اضافی را به شما عطا نموده تا در جهتی که خدا تعیین کرده به‌کار ببندید، نه اینکه آن را کنز نمایید» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۳۲ / صدوق، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۵۷). «الفضول» جمع «الفضل» به معنای مال اضافه بر نیاز است (زمخشری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۸۵).

شبهه مطرح اینکه بر اساس برخی روایات، فردی از اصحاب صفه از دنیا رفت و در جامه او یک دینار یافت شد. حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «كَيْفَةَ: یک گداخته». فرد دیگری از دنیا رفت و در جامه او دو دینار یافت شد. حضرت فرمود: «كَيْتَانِ: دو گداخته» (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۰، ص ۸۴ / ابن‌کثیر، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۱۲۶)، حال آنکه اصحاب صفه افرادی مستمند بودند و به دینارها نیاز داشتند؛ بنابراین حرمت کنز، شامل ذخیره مال مورد نیاز نیز می‌شود و با خرج کردن آن در نیازهای شخصی، انفاق فی سبیل‌الله در آیه کنز تحقق می‌یابد، ولی باید دانست در مخارج شخصی، قصد قربت لازم نیست. این روایت نیز در حدیثی از امام صادق علیه السلام به‌روشنی تبیین شده است. راوی از امام علیه السلام پرسید:

به ما خبر رسیده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هرکس دو دینار برجای بگذارد، آن دو دینار،

گداخته‌ای بر پیشانی او خواهد بود. امام علیه السلام فرمود: آن کلام درباره افرادی بود که میهمان پیامبر صلی الله علیه و آله بودند و آن حضرت هر روز صبحانه و شام آنها را بر عهده یکی از اصحاب می‌گذاشت؛ لذا آنها نگرانی نداشتند که بدون صبحانه یا شام بمانند. در آن هنگام یکی از آنها دو دینار جمع کرد و حضرت درباره او آن کلام را بیان فرمود. اما مردم سال به سال به مخارج‌شان دست می‌یابند؛ لذا فرد می‌تواند مخارج خود و عیالش را از یک سال تا سال دیگر برگرفته و ذخیره کند (صدوق، ۱۴۰۳، ص ۱۵۲-۱۵۳).

بر اساس این روایت، گداخته‌شدن دو دینار در مورد اصحاب صّفه بیان شده است که مخارج زندگی‌شان به وسیله پیامبر صلی الله علیه و آله تأمین می‌شد؛ پس انفاق واجب است که این افراد با خودداری از آن، مرتکب کنز حرام نشوند، خرج کردن دو دینار در نیازهای شخصی آنها نبود؛ چراکه نیازهای شخصی آنها تأمین می‌شد. خودداری از زکات نیز نمی‌تواند وجه ارتکاب کنز باشد؛ زیرا زکات به دو دینار تعلق نمی‌گیرد؛ پس سبیل دیگری برای انفاق واجب وجود داشته است. به نظر می‌رسد در زمان صدور روایت از پیامبر صلی الله علیه و آله، شرایط ویژه‌ای بر مسلمانان حاکم بود و حفظ مصالح حیاتی جامعه اسلامی به اموال بیشتری نیاز داشت؛ به گونه‌ای که حتی افرادی همچون اصحاب صّفه که مخارج ضروری‌شان به وسیله پیامبر صلی الله علیه و آله تأمین می‌شد، باید اموال مازاد خود را به آن حضرت تحویل می‌دادند تا در مصالح حیاتی جامعه اسلامی هزینه شود.

باتوجه به مطالب پیش گفته، در شرایط اضطراری - مانند جنگ و قحطی - که حفظ مصالح حیاتی جامعه مستلزم هزینه‌های بیشتری است و بودجه عمومی، کفاف هزینه‌ها را نمی‌دهد، حاکم اسلامی می‌تواند انفاق اموال مازاد بر نیازهای ضروری را بر افراد واجب کند؛ در این صورت خرج کردن اموال در توسعه زندگی جایز نیست، بلکه باید به حاکم اسلامی سپرده شود تا در مصالح حیاتی جامعه هزینه شود. در چنین شرایطی دایره وجوب انفاق فی سبیل الله گسترش می‌یابد و به تبع آن، دایره کنز حرام نیز گسترش می‌یابد، اما در شرایط عادی، انسان می‌تواند اموال مازاد بر نیاز ضروری را در توسعه مشروع زندگی به دور از اسراف به کار گیرد و مخارج یک سال خود و خانواده‌اش را ذخیره کند؛ به شرط آنکه خمس و زکات مالش را بپردازد. در برخی روایات وارد شده است که ذخیره مخارج یک سال، سبب آرامش و امنیت روانی انسان می‌شود و خود معصومان علیهم السلام نیز بدان اهتمام داشتند (حمیری، ۱۴۱۳، ص ۳۹۲/ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۸۹).

مسئله جواز ذخیره مخارج سال به رفع بسیاری از ابهامات می‌تواند کمک کند؛ مثلاً مقدار

مالی که در برخی روایات برای کنز تعیین شده است - یعنی چهار هزار درهم در روایت امام علی علیه السلام (طوسی، [بی‌تا]، ج ۵، ص ۲۱۲) و دو هزار درهم در روایت امام باقر علیه السلام (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۸۷ / طبرسی، ۱۳۸۵، ص ۲۷۴) - می‌تواند بیانگر مقدار مخارج سال در آن زمان باشد؛ بنابراین در روایت امام علی علیه السلام که ایشان کمتر از چهار هزار درهم را «نفقه» شمرده‌اند، مقصود از نفقه، مخارج یک سال است. البته تعیین مخارج سال، به سطح رفاه عمومی جامعه بستگی دارد و بر حسب زمان و مکان، متغیر است و مقداری که در این روایات تعیین شده است، مخارج سال بر اساس معیارهای زندگی در زمان صدور روایت بوده است و در زمان‌های دیگر نیز باید حد نهایی توسعه مشروع در زندگی، با ملاک‌هایی دقیق محاسبه شود تا مقدار مخارج مشروع برای یک سال به دست آید.

بر پایه مطالب مذکور، سرمایه‌گذاری و درآمدزایی با اموال مازاد بر مخارج مشروع، اگر به نیت خیررسانی به دیگران و جلب رضایت خدا باشد، از مصارف خیر است و انفاق فی سبیل‌الله محسوب می‌شود، اما اگر به نیت ثروت‌افزایی برای خود باشد، از دایره انفاق فی سبیل‌الله خارج می‌باشد؛ زیرا قصد رضایت الهی فقط زمانی با انگیزه منافع شخصی قابل جمع است که پیگیری منافع شخصی، مشروع و مجاز باشد، اما زمانی که منافع شخصی فرد تا آخرین حد مشروع تأمین شد، پیگیری منافع شخصی فراتر از آن، با قصد قربت قابل جمع نیست؛ زیرا سبیل‌الله با تکاثر ناسازگار است (حسینی، ۱۳۸۸، ص ۹۸)؛ براین اساس سرمایه‌گذاری و درآمدزایی با اموال مازاد بر مخارج سال به قصد تکاثر و ثروت‌اندوزی، مشمول کنز حرام است. ممکن است اشکال شود معنای عرفی کنز یعنی حفظ و ذخیره‌سازی، در اینجا صدق نمی‌کند. باید دانست سودآوری با اموال مازاد بر مخارج سال، مستلزم دادوستد آنها با اموال دیگر است؛ از این رو در اموالی که فرد در طول فرآیند تجارت و سودآوری تصاحب می‌کند نیز معنای حفظ و ذخیره - هرچند برای زمانی کوتاه - صدق می‌کند. کنز عرفی درباره حفظ و ذخیره‌سازی اموال برای زمان نسبتاً طولانی به کار می‌رود و نقش عنصر زمان در تحقق آن قابل انکار نیست، ولی در کنز شرعی می‌توان از آن الغای خصوصیت کرد؛ زیرا برای تحقق معنای کنز حرام در ذخیره اموال مازاد بر مخارج سال، سپری شدن زمان طولانی لازم نیست.

۵. رابطه «کنز» با «خمس» و «زکات»

درباره خمس این پرسش مطرح می‌شود که اگر بر اساس آیه کنز، انفاق تمامی اموال مازاد بر مخارج سال واجب است، چرا در اموال مازاد بر مؤونه سال، پرداخت خمس آن واجب می‌شود، نه تمامی آن؟ پاسخ اینکه خمس به اموال مازاد بر مؤونه سال فعلی مربوط می‌باشد، ولی وجوب انفاق در آیه کنز، به اموال مازاد بر مخارج سال آینده مرتبط است؛ بنابراین فرد به مقدار مخارج سال آینده می‌تواند ذخیره کند و مقدار اضافه بر آن را در راه خدا انفاق نماید تا مرتکب کنز حرام نشود، اما اگر در آخر سال خمسی، به دلایلی مانند وجود درآمدهای دیگر، مقداری از مخارج سال گذشته اضافه آمد، خمس آن را پرداخت می‌کند و باقی مانده را برای سال آینده ذخیره می‌کند.

در مورد زکات نیز برخی مفسران گفته‌اند: «اگر انفاق اموال مازاد بر نیاز واجب بود، زکات به تمامی مال تعلق می‌گرفت» (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۰، ص ۸۵). در پاسخ باید گفت میان این دو حکم، منافاتی وجود ندارد. زکات به اصل مال تعلق می‌گیرد، نه به مقدار مازاد بر مخارج سال؛ بنابراین با رسیدن مال به نصاب‌های معین، زکات واجب می‌شود؛ هرچند مقدار آن بیشتر از مخارج سال نباشد، اما وجوب انفاق، به اموال مازاد بر مخارج سال مربوط است که پس از پرداخت زکات محاسبه می‌شود؛ براین اساس انسان باید ابتدا زکات مالش را پردازد و سپس از باقی مانده آن، مخارج سال خود را جدا کند و اگر چیزی اضافه آمد، آن در راه خدا انفاق نماید.

نتیجه

بر اساس تحلیل کنز در کاربردهای لغوی و عرفی، عناصر «جمع کردن»، «روی هم انباشتن»، «حفظ کردن» و «ذخیره کردن» معنای آن را تشکیل می‌دهند. بر اساس تحلیل معنای کنز حرام در آیه ۳۴ توبه، کنز و انفاق فی سبیل الله به اموال مازاد بر مخارج شخصی تعلق می‌گیرد؛ چراکه در تأمین مخارج شخصی، قصد قربت لازم نیست. حد مشروع نفقه و مخارج شخصی برای خود و خانواده، حد نهایی توسعه در زندگی است که فراتر از آن، اسراف است و طبق روایات، ذخیره مخارج یک سال جایز می‌باشد؛ بنابراین در شرایط عادی، ذخیره مخارج ضروری و توسعه مشروع در زندگی برای یک سال جایز بوده، ذخیره اموال مازاد بر آن کنز است، ولی در شرایط اضطراری که حفظ مصالح حیاتی جامعه مستلزم هزینه بیشتر است، حاکم اسلامی می‌تواند انفاق اموال مازاد

بر مخارج ضروری را واجب نماید و ذخیره آنها در چنین شرایطی کنز است. براین اساس مورد مشترک کنز حرام، اسراف و انفاق فی سبیل‌الله، اموال فراتر از نفقه مشروع است که خرج کردن آنها برای منافع شخصی، اسراف محسوب می‌شود و ذخیره‌سازی آنها به‌استثنای مخارج مشروع یک سال، کنز حرام است و تنها راهی که در مورد آنها باقی می‌ماند، انفاق فی سبیل‌الله است؛ یعنی به قصد تقرب به خدا، در طاعات الهی و امور خیر باید هزینه شود. این حکم با خمس منافاتی ندارد؛ زیرا خمس به مازاد بر مؤونه سال گذشته و این حکم، به مازاد بر مخارج سال آینده تعلق می‌گیرد. با زکات نیز منافات ندارد؛ زیرا زکات به اصل مال و این حکم، به اموال مازاد بر مخارج یک سال آینده تعلق می‌گیرد.

منابع

۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید؛ شرح نهج البلاغه؛ قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفي، ۱۴۰۴ق.
۲. ابن اثیر، مبارک بن محمد؛ النهاية فی غریب الحديث والأثر؛ قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۷.
۳. ابن ادريس حلی، محمد بن منصور؛ السرائر الحاوی لتحرير الفتاوی؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰ق.
۴. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی؛ زاد المسیر فی علم التفسیر؛ بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۲۲ق.
۵. ابن درید، محمد بن حسن؛ جمهرة اللغة؛ بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۸۸م.
۶. ابن سیده، علی بن اسماعیل؛ المحکم والمحیط الأعظم؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۱ق.
۷. ابن شهر آشوب، محمد بن علی؛ متشابه القرآن و مختلفه؛ قم: انتشارات بیدار، ۱۴۱۰ق.
۸. ابن عاشور، محمد بن طاهر؛ التحرير والتنوير؛ بیروت: مؤسسة التاريخ العربی، ۱۴۲۰ق.
۹. ابن عربی، محمد بن عبدالله؛ أحكام القرآن؛ بیروت: دارالجيل، ۱۴۰۸ق.
۱۰. ابن فارس، احمد؛ معجم مقائیس اللغة؛ قم: مكتب الأعلام الإسلامی، ۱۴۰۴ق.
۱۱. ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو؛ تفسیر القرآن العظیم؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.
۱۲. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب؛ بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۱۳. ابوالفتح رازی، حسین بن علی؛ روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن؛ مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ق.
۱۴. ازهری، محمد بن احمد؛ تهذیب اللغة؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۱ق.
۱۵. آلوسی، سید محمود؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۱۶. بغدادی، علی بن محمد؛ لباب التأویل فی معانی التنزیل؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۱۷. بلخی، مقاتل بن سلیمان؛ تفسیر مقاتل بن سلیمان؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۳ق.

١٨. بيضاوى، عبدالله بن عمر؛ أنوار التنزيل و أسرار التأويل؛ بيروت: دار إحياء التراث العربى، ١٤١٨ق.
١٩. ثقفى تهرانى، محمد؛ تفسير روان جاويد؛ تهران: انتشارات برهان، ١٣٩٨ق.
٢٠. جوهرى، اسماعيل بن حماد؛ الصحاح؛ بيروت: دارالعلم للملايين، ١٣٧٦ق.
٢١. حائرى تهرانى، ميرسيدعلى؛ مقتنيات الدرر و ملتقطات الثمر؛ تهران: دارالكتب الإسلاميه، ١٣٧٧.
٢٢. حسيني، سيدرضا؛ «تحليل كنز از دیدگاه فقه و اقتصاد»، مجله معرفت اقتصاد اسلامى؛ ش ١، پاییز و زمستان ١٣٨٨، ص ٨٣-١١١.
٢٣. حسینی جرجانی، سيدامير؛ آیات الأحكام؛ تهران: انتشارات نوید، ١٤٠٤ق.
٢٤. حسینی همدانی، سيدمحمدحسين؛ انوار درخشان؛ تهران: کتابفروشى لطفى، ١٤٠٤ق.
٢٥. حقى بروسوى، اسماعيل؛ تفسير روح البيان؛ بيروت: دارالفكر، [بى تا].
٢٦. حميرى، عبدالله بن جعفر؛ قرب الإسناد؛ قم: مؤسسة آل البيت، ١٤١٣ق.
٢٧. حميرى، نشوان بن سعيد؛ شمس العلوم؛ دمشق: دارالفكر، ١٤٢٠ق.
٢٨. خطيب، عبدالكريم؛ التفسير القرآنى للقرآن؛ قاهره: دارالفكر العربى، ١٣٨٦ق.
٢٩. راغب اصفهاني، حسين بن محمد؛ مفردات ألفاظ القرآن؛ بيروت: دارالقلم، ١٤١٢ق.
٣٠. زبيدى، محمد؛ تاج العروس؛ بيروت: دارالفكر، ١٤١٤ق.
٣١. زحيلي، وهبة بن مصطفى؛ التفسير المنير فى العقيدة والشريعة والمنهج؛ بيروت: دارالفكر المعاصر، ١٤١٨ق.
٣٢. زمخشرى، محمود بن عمر؛ أساس البلاغة؛ بيروت: دار صادر، ١٩٧٩م.
٣٣. زمخشرى، محمود بن عمر؛ الفائق فى غريب الحديث؛ بيروت: دارالكتب العلميه، ١٤١٧ق.
٣٤. زمخشرى، محمود بن عمر؛ الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل؛ بيروت: دارالكتاب العربى، ١٤٠٧ق.
٣٥. سبزواري نجفى، محمد؛ إرشاد الأذهان إلى تفسير القرآن؛ بيروت: دارالتعارف للمطبوعات، ١٤١٩ق.
٣٦. سيد مرتضى، على بن حسين؛ الشافى فى الأمة؛ تهران: مؤسسة الصادق، ١٤١٠ق.
٣٧. سيوطى، جلال الدين؛ الدر المنثور فى تفسير المأثور؛ قم: كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى، ١٤٠٤ق.

۳۸. شوکانی، محمدبن علی؛ فتح‌القدیر؛ دمشق: دار ابن کثیر، ۱۴۱۴ق.
۳۹. صاحب، اسماعیل بن عباد؛ المحيط فی اللغة؛ بیروت: عالم‌الکتب، ۱۴۱۴ق.
۴۰. صادقی تهرانی، محمد؛ الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن؛ قم: انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵.
۴۱. صدوق، محمدبن علی بن بابویه؛ معانی الأخبار؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ق.
۴۲. صدوق، محمدبن علی بن بابویه؛ من لایحضره الفقیه؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق.
۴۳. طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
۴۴. طبرسی، علی بن حسن؛ مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار؛ نجف: المكتبة الحیدریه، ۱۳۸۵ق.
۴۵. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ تهران: انتشارات ناصرخسرو، ۱۳۷۲.
۴۶. طبری، محمدبن جریر؛ جامع البیان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.
۴۷. طریحی، فخرالدین؛ مجمع البحرین؛ تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵.
۴۸. طنطاوی، سیدمحمد؛ التفسیر الوسیط للقرآن الکریم؛ قاهره: نهضة مصر، ۱۹۹۷م.
۴۹. طوسی، محمدبن حسن؛ الأمالی؛ قم: دارالثقافة، ۱۴۱۴ق.
۵۰. طوسی، محمدبن حسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، [بی تا].
۵۱. طوسی، محمدبن حسن؛ فهرست کتب الشیعة و أصولهم و أسماء المصنفین و أصحاب الأصول؛ قم: مکتبه المحقق الطباطبایی، ۱۴۲۰ق.
۵۲. طیب، سیدعبدالحسین؛ أظیب البیان فی تفسیر القرآن؛ تهران: انتشارات اسلام، ۱۳۷۸.
۵۳. عاملی، محمدبن حسن؛ وسائل الشیعة؛ قم: مؤسسة آل‌البت، ۱۴۰۹ق.
۵۴. عسکری، حسن بن عبدالله؛ الفروق فی اللغة؛ بیروت: دارالآفاق الجدیده، ۱۴۰۰ق.
۵۵. عیاشی، محمدبن مسعود؛ کتاب التفسیر؛ تهران: چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ق.
۵۶. فاضل مقداد، جمال‌الدین؛ کنز‌العرفان فی فقه القرآن؛ تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۴۱۹ق.
۵۷. فخر رازی، محمدبن عمر؛ مفاتیح‌الغیب؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.

۵۸. فراهیدی، خلیل‌بن‌احمد؛ العین؛ قم: نشر هجرت، ۱۴۰۹ق.
۵۹. فضل‌الله، سیدمحمدحسین؛ تفسیر من وحی القرآن؛ بیروت: دارالملاک للطباعة والنشر، ۱۴۱۹ق.
۶۰. فیروزآبادی، محمدبن‌یعقوب؛ القاموس المحيط؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۶۱. فیض کاشانی، ملامحسن؛ تفسیر الصافی؛ تهران: انتشارات صدر، ۱۴۱۵ق.
۶۲. فیومی، احمدبن‌محمد؛ المصباح المنیر؛ قم: مؤسسه دارالهجرة، ۱۴۱۴ق.
۶۳. قاسمی، محمد؛ محاسن التأویل؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق.
۶۴. قرشی، علی‌اکبر؛ قاموس قرآن؛ تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۱.
۶۵. قرطبی، محمدبن‌احمد؛ الجامع لأحكام القرآن؛ تهران: انتشارات ناصرخسرو، ۱۳۶۴.
۶۶. قمی، علی‌بن‌ابراهیم؛ تفسیر قمی؛ قم: دارالکتاب، ۱۳۶۷.
۶۷. کاشانی، ملافتح‌الله؛ زیادة التفاسیر؛ قم: بنیاد معارف اسلامی، ۱۴۲۳ق.
۶۸. کاشانی، ملافتح‌الله؛ تفسیر منهج الصادقین فی إلزام المخالفین؛ تهران: کتابفروشی محمدحسن علمی، ۱۳۳۶.
۶۹. کاظمی، جوادبن‌سعید؛ مسالک الأفهام إلى آیات الأحكام؛ تهران: کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۶۵.
۷۰. کرمی حویزی، محمد؛ التفسیر لکتاب‌الله المنیر؛ قم: چاپخانه علمیه، ۱۴۰۲ق.
۷۱. کلینی، محمدبن‌یعقوب؛ الکافی؛ تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۷۲. گرامی، محمدعلی؛ مالکیت خصوصی در اسلام؛ قم: نشر روح، ۱۳۹۷ق.
۷۳. محمودی گلپایگانی، سیدمحمد؛ «تحلیل فقهی احکام کنز»، مجله فقه و مبانی حقوق اسلامی؛ ش ۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۹، ص ۱۱۹-۱۴۳.
۷۴. مراغی، احمدبن‌مصطفی؛ تفسیر المراغی؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، [بی‌تا].
۷۵. مصطفوی، حسن؛ التحقیق فی کلمات القرآن‌الکریم؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۳۰ق.
۷۶. مغنیه، محمدجواد؛ تفسیر الکاشف؛ تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۲۴ق.
۷۷. مکارم شیرازی، ناصر؛ الأمثل فی تفسیر کتاب‌الله المنزل؛ قم: مدرسه الإمام علی‌بن‌أبی‌طالب^{علیه‌السلام}، ۱۴۲۱ق.
۷۸. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه؛ تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۴.



۷۹. موسوی، سیدمحمدعلی و محمود عیسوی؛ «تحلیلی نوین از آیات کنز»، ماهنامه معرفت؛ ش ۱۱، بهمن ۱۳۹۴، ص ۷۸-۶۳.
۸۰. نجاشی، احمدبن‌علی؛ رجال النجاشی؛ قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۵.
۸۱. نیشابوری، حسن‌بن‌محمد؛ تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۶ق.